

واژگان کلیدی

* زنانه نویسی

* مردانه نویسی

* محورهای زنانه و مردانه نویسی

* فمینیست ها

* سهم گرایانه نویسی

سهم گرایانه نویسی در مکتب پایایسم

پروین اکبریان* mohamad javad@gmail.com

کارشناس زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

زنانه نویسی و مردانه نویسی هر دو شکلی از زبان هستند، انسان چه مرد باشد چه زن در درون خود دارای یک ذات زنانه «آنیما» و یک ذات مردانه «آنیموس» است این دو در وجود انسان با یکدیگر کشمکش دارند گاه یکی از آنان بر دیگری غلبه می یابد و گاه هر دو در یک تعادل ذاتی در درون فرد به آرامش می رسند. هرگاه در اثری غلبه با ذات مردانه آدمی باشد آن اثر بعنوان ژانر مردانه نویسی شناخته می شود و برعکس در آثاری با غلبه ذات زنانه آن اثر دارای ژانر زنانه نویسی شناخته می شود. در این مقاله سعی بر پرداختن به این موضوع است که این دو نوع نوشتار از هم دارای سهم هستند و گاه با هم شباهت یا تفاوت یا هم پوشانی دارند. از طرفی فمینیست ها که بر برابری زن و مرد در تمام ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره تکیه دارند معتقدند در تعاریف مردانه، زنان نادیده گرفته شده اند و باید به جامعه زنان از این پس توجه ویژه شود. شناخت محورهای زنانه نویسی و ذکر کامل ویژگی های آنها تا حد خاصی امکان پذیر است یا شاید با گذشت زمان بیشتری به این ویژگیها بطور کامل بتوان دست یافت زیرا زنانه نویسی و مردانه نویسی با وجود تفاوتها، شباهتهایی نیز دارند یعنی می توان مختصات زنانه نویسی را در مردانه نویسی و به عکس یافت. «پایا» به معنای ماندگار آمده است و «ایسم» هم ایسم مکتبی است. کلیدواژه پایایسم دارای الف مشترک است و به شیوه تلفظ روان آن در زبان، نوشتار یافته است.

در نگرش پایاجنسیت در مکتب پایایسم در نوشتار سعی بر این است که متکی بر سهم گرایی اثری نوشته شود. در این مکتب توجه صرف به زنانه نویسی یا مردانه نویسی نیست بلکه با تأکید بر سهم گرایی زن و مرد آنها در مرحله ای از شناخت از هم قرار می گیرند که با همراهی زن و مرد و سهم آنان از هم توجه شود. یعنی در تفکر پایاجنسیت به جای توجه به دغدغه زنان و مردان به دغدغه های جامعه زنانه و دغدغه های جامعه مردانه پرداخته می شود.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۸

۱- مقدمه

آیا می‌دانید بحث زنانه نویسی و مردانه نویسی و رویدادهای های آن از مهم ترین موضوعات جنجالی سه دهه اخیر بوده است؟ موضوعاتی که با هیاهو جهان و جنبش های فمینیستی در اروپا آغاز شد و دامنه های آن به سایر نقاط دنیا و ادبیات آنان کشیده شد؟ این موضوع باعث توجه و اعتراض صاحب نظران ادبی هر ملت به حق سرکوب شده زنها و محرومیتشان از آزادی قلم و ممانعت مردان از استفاده از حق طبیعی و انسانی و فرهنگی آنان است. این آگاهی ها و جنبش ها و توجه آنان با نوشتار زنانه و آزادی قلم و بیان زنان، باعث نوشتن آثار و کتب و مقالات و تحقیقات بسیاری در سراسر دنیا شده است.

هر چند بعضی از زنانه نویسان و نویسندگان مرد حق سرکوب شده زنان در آزادی نوشتن را انکار می کنند اما این ظلمی که در طول تاریخ و بخصوص سلب آزادی های زنان، یک واقعیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و... است و بر خلاف نظر بعضی محققان نه توهم است و نه اتهام، بلکه امروزه هم هستند بسیاری از زنان در سراسر دنیا و بخصوص مناطق محروم جهان که از نوشتن و شرکت در اجتماع محروم هستند.

امروزه نیاز به عناصر آگاهی بخش به مردان و زنان جامعه که از سوی صاحب نظران مطرح شود و شناخت محورهای نوشتاری زنان و مردان که در واقع هر کدام از این دو نیمی از اجتماع را تشکیل می دهند می تواند در جهت شناساندن سهمی که این دو از هم دارند کمک قابل توجه ای داشته باشد. سهمی که باعث تمایز و در نهایت تکامل این دو نوشتار می شود و با آگاهی و شناخت و دید باز نسبت به این دو نوشتار میتواند قلم هایی را به تکامل و تعالی در کنار هم برساند. همانطور که گونه های «شعر، داستان» از هم دارای سهم می باشند و نتیجه سهم گرایی آنها منجر به یکی از خوانش های گونه فرا شده است. با همسویی و سهم گرایی، نوشتار زنانه و مردانه از هم و شناساندن این سهم می توان گام های بلندتری به سوی برابری و سهم گرایی نوشتار زنانه و مردانه از هم برداشت.

در چالشی که قریب سیصد سال است بین طرفداران عدالت برای زنان در همه زمینه ها و بخصوص نوشتار وجود دارد. آیا بحث از جنسیت مردان تا چه حد می تواند باعث شکاف و اختلاف و نابرابری بین حق دو جنس از هم شود؟

-آیا با گذشت این همه زمان بهتر نیست فارغ از هر تعصب بیجا، مساله جنسیت و یا اذعان به آن، در جهت برابری و سهم گرایی این دو برای رسیدن به کمال و وحدت، افقی تازه گشوده شود؟

جواب به سوال مورد نظر و تلاشی که از سوی «مکتب فلسفی_ادبی پایایسم» مبنی بر سهم گرایی جنسیت ها و حتی گونه های نوشتاری ادبی پاسخی است که در ادامه به آن پرداخته می شود. در مکتب پایایسم آنچه اصل است هم زنانه نویسی و هم مردانه نویسی است که منجر به درک سهم گرایی این دو در کنار هم می شود که بتوانند در جهت رسیدن به هدف و علو و تکامل در رسیدن به برداشتن موانع و اختلافات همراه هم باشند.

۲- پیشینه نویسی:

زمانی که دانشمند آمریکایی، گردا لمر، مطالعه تاریخ زنان را در دهه (۱۹۸۰) کلید زد شواهدی از پیدایش پدرسالاری در گذشته را پیدا کرد و به تبیین آن پرداخت. از دل این تفسیر اولیه و خام در نظام پدرسالاری، جوامع متعددی در طول تاریخ شکل گرفتند که امروزه در اکثر کشورهای محافظه کار دنیا و در بسیاری دیگر از جوامع نیز رگه هایی از نظام پدر سالاری هنوز دیده می شود (همان، ص ۵۹)

مقالاتی که توسط (فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره: ۱۳۸۵، ۴۶). تحت عنوان «صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران» صورت گرفته ادبیات را بعنوان روایتی از زبان در نظر می گیرد و دو نسل از نویسندگان را با توجه به متغیر جنسیت تحلیل می کند. این رساله به این مساله پرداخته که ویژگی های آثار زنان و مردان در حیطه هایی چون میزان حرکت در معیارهای ادبیات متن، خروج از زبان معیار مانند بکارگیری واژگان قدیمی، واژگان بومی، آفرینش واژگان جدید و یا نزدیکی به جریان های مرکزی زبان و فرهنگ مانند استفاده از اصطلاحات و ضرب المثل ها در دو نسل از نویسندگان چگونه است. این مطالعات نشان می دهد مردان بیشتر از زنان به جریان های ادبی سازی متن نزدیک نشده اند. اما بیشتر از زنان به دشوار نویسی روی آورده اند. متون زنان در عین حفظ کردن معیارهای ادبیت، روان تر هستند. این نکته گفتنی است حرکت دو نسل از نویسندگان در طول زمان در جهت نزدیکی به یکدیگر بوده است نویسنده مرد نسبت به نویسنده هم جنس خود در نسل پیشین از قواعد دشوارنویسی فاصله گرفته و نویسنده زن نیز نسبت به نویسنده هم جنس نسل پیش از خود از روان نویسی دور شده است.

در حیطه واژگان در دو نسل، زنان بیشتر به واژگان زبان منطقه ای و بومی و مردان بیشتر به واژگان زبان معیار وفادار مانده اند. در زمینه خلق واژگان جدید تفاوتی در دو جنس دیده نشده است. در زمینه دشواژه ها، نسل دوم کمتر از نسل پیشین خود از این واژگان استفاده کرده است. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که نویسندگان زن و مرد در طول زمان از ویژگی های افراطی تر نسل پیشین خود فاصله گرفته اند و در جهت مشترکی حرکت می کنند.

۳- فمینیسم:

واژه فمینیسم را در ابتدا گروهی از پزشکان در مورد مردانی که ویژگی های زنانه داشتند و دو جنسی محسوب می شدند بکار بردند. سپس این واژه را در مورد زنانی که مانند مردان رفتار می کردند و خواهان قدرت و استقلال بودند به کار برده شد. بعدها نامی شد برای جنبش های حقوقی زنان. این کلمه از بدو ورود به دایره لغات حرکتی افراطی، سنت ستیز و دردسر آفرین را تداعی می کرد و در نتیجه زنانی که با این حرکت و این کلمه شناخته می شدند بلافاصله در اقلیتی محکوم قرار می گرفتند. (وولف، ۱۳۸۸: ۱۴) در هر حال فمینیسم جنبش واحدی نیست و جریان های فمینیستی متعددی وجود دارد. (ابوت، ۱۳۷۶: ۱۵)

سیده محدثه جعفری در کتاب «تحول زبان در شعر شاعران زن» در خصوص شرایط تحولات ادبی زنانه از دوره مشروطه با تأملات فمینیستی، می گوید. دوره مشروطه بعلت تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی، ادبی و... در تاریخ ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این تغییرات در ادبیات هم اثر گسترده ای داشت. که تا اواخر دوره اول سلطنت پهلوی شاعران هرچه بیشتر به بیان احساسات شخصی و تجربه های زندگی خود پرداختند. (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۹)

اوایل دهه ۱۲۸۰، سرآغاز طرح عقاید در مورد حقوق زنان از سوی گروه کوچکی از زنان ایرانی است. آنها به رغم مخالفت شدید اجتماعی موقعیت فرودست زنان را به چالش می کشیدند. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۳) و تا رسیدن به مراحل متعالی تر آگاهی زنان راه طولانی تری باید طی می شد. «از بهترین منابع در دسترس برای فعالیت های زنان ایران در اوایل قرن بیستم، کارهای نوشتاری بوده است که توسط زنان خود این دوره نوشته شده است. اما نوشتن به طور جدی برایشان ممنوع بوده است. (همان: ۵۴)

برای مقابله با زبان مردانه گروهی از فمینیست ها بیشتر به جنبه های زبان شناسی صرف و تغییر قراردادهای زبانی مانند تفاوت ضمائر با واژگان مذکری که عمومی تلقی می شوند توجه کرده اند. این گروه، سعی دارند برای جنبه های مردانه ی زبان که زنان به ناچار باید از آن استفاده کنند معادل هایی ایجاد کنند که مناسب زنان یا خنثی باشد تا در کاربرد زبان وابسته به مردان نباشد. اما به نظر می رسد تلاش برای ساختن معادل های زبانی چندان راه به جایی نمی برد و باید به گونه ای دیگر و با تاکید بر زنانگی های پیش رونده «زن» را به اثبات رساند. زبان و معادل های قراردادی زبان در پی ثبوت این «زنانگی» خودبخود ساخته می شود. به هر حال زنان شاعر ایرانی از دوره مشروطه به بعد در پی ثبوت به عمد یا غیر عمد، هویت زنانه خود را در شعر نشان داده اند.

موج های فمینیستی در کشورهای غربی را سه موج اصلی می توان دانست. فمینیست های موج اول بیشتر به دنبال حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مردان بودند. فمینیست موج دوم که با انتشار کتابهایی مانند «جنس دوم» سیمون دوبووار و «اتاقی از آن خود» ویرجینیا وولف پا گرفت بر جنبه های عمیق تری از تبعیض تاکید کرد. از این دوره بطور گسترده ای «نقد فمینیستی» مطرح است. فمینیست های موج سوم بر تفاوت ها تاکید کردند و تفاوت زن و مرد را تفاوتی فرهنگی _ نه زیست شناختی _ پنداشتند.

۴- زنانه نویسی و مردانه نویسی:

زبان متفاوت، زنان و مردان پژوهشگر را به این باور رساند که زن و مرد به خاطر قرار گرفتنشان در سلسله مراتب جنسیتی برای سخن گفتن زبان متفاوتی را به کار می برند. نظرات اندیشمندانی چون «ژاک دریدا» و «ژاک لاکان» نیز زمینه ساز_ پیدایش نظریه نوشتار زنانه شد. پایه گذاران و فمینیستها خواهان بر هم زدن نظم نوشتاری تک معنایی مردانی شدند که سلطه خود را با زبان بر جنس زن ادامه دار می کردند، آنها خواستار ایجاد زبانی شدند که از زنانگی زن سرچشمه بگیرد. به همین خاطر اصطلاحات نوشتار زنانه را برای آثار نوشته شده پیشنهاد دادند. برای همین داستان و به ویژه رمان، گونه مناسبی برای بیان واقعیات اجتماعی و ساختن جهانی مشابه با جهان بیرونی است و این فرم «به منزله شکل ادبی و نهادی اجتماعی است که بطور مستقیم تری از پدیده های اجتماعی، مایه می گیرد و زمینه مناسبی

را برای شکل دادن دنیای زنان به دست خود آنان فراهم می کند. بنابراین توجه به موضوع رمان، گونه ی مناسبی برای کشف دیدگاه‌ها و جهان ذهنی زنان است. (زرآفا، ۱۳۸۶: ۹)

در قرن نوزدهم میلادی اهمیت رمان نویسان زن تا جایی است که مردان نویسنده بخاطر فراهم آوردن امکان انتشار رمانهایشان ناگزیر چهره شان را در پس نقاب زنانه پنهان می کردند. (مایلز، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۱) در ایران گرچه از این دست مسائل خبری نیست اما نخستین رمان درخور توجه زنان «سووشون» نوشته سیمین دانشور است.

۴-۱- محوریت نوشتار زنانه:

زن سنتی با مفاهیمی مانندخانه، مصرف، کارخانگی و گذشته بازنمایی می شود و زن جدید با مفاهیمی مانندتحرک، تولید، استقلال و آینده بازنمایی می شود. این تحول کمی در داستان نویسی زنان با واکنش های متفاوتی روبرو شده و برخی قلم به دست گرفتن زنان را معادل رهایی زنان قلمداد کرده اند. پس در واقع زنان از طریق نوشتن صدای خاص و نادیده گرفته شده خود را در جامعه طنین افکن می کنند. (میلانی، ۱۹۹۲: ۱۹۳).

بر این مبنا توصیفات گوناگونی از زنانه نویسی زنان و مردانه نویسی مردان صورت گرفته است که از برخی از آنان به علت واضح بودن فقط تیتروار و بدون توضیح خاصی می گذریم و بر خصوصیاتی که نیازمند توضیح باشند تامل خواهیم کرد:

-نوشتار زنانه حاوی توصیفات و عبارت‌های مرتبط با اندام زنانه و تجربیاتی است که فقط زنها می توانند آن را تجربه کنند.

-زنان بیشتر از مردان به موقعیت اجتماعی خود توجه دارند و مودب تر هستند، زنان الگوی رفتار صحیح جامعه هستند و مادران الگوی کودکان خود به حساب می آیند و به کلیشه های فرهنگی خود پایبندند. «گونه های متفاوتی از زن بودن وجود دارد، ممکن است این گونه های مختلف با یکدیگر تعارض داشته باشند. اما همگی در برابر نوعی مفهوم مردانگی جای می گیرند. متأسفانه این خصلت خوب زنان در اشعار مردان با نوعی طنزی ادبی مورد طعنه واقع شده است:

نیست زن در کار بد بی باک ور خود علتش / ترس شوهر باس دین یا نقش عفت یا حیاست.

-نفرین مخصوص جنس زنانه و مردانه است. زنان وقتی حقشان پایمال می شود کلامشان صورت تمنایی و دعایی به خود می گیرد و به اصطلاح نفرین می فرستند. (پیش قدم، ۱۳۹۳: ۵۹) اما مردان صفت های زشت را به دیگران نسبت می دهند.

-از ویژگی های بارز ساختاری جمله ها در آثار زنانه استفاده از نشانه های فرازبانی مثل فاصله، خط، نقطه چین در پایان جمله هاست.

-در کل مردان در مرز بندی های زنانه زیر تیغ انتقاد قرار می گیرند و مردهای متعصب لقب دیکتاتور می گیرند.

-ناخشنودی زنان از دنیای پیرامون

-رویای پردازی و خواب دیدن ها در ذهن رمانتیک زنانه

-آه و شیون و ابراز تاسف

-فرهنگ ما قدرت شجاعت به کلام مردانه می بخشد اما این برداشت فرهنگی همیشه صادق نیست زیرا قدرت و قوت تنها مختص مردان نیست زنان نیز می توانند به مانند مردان بنویسند.

-احساسات زنانه و ارتباط آن با ارزش های بیانی و تجربه های وجدانی باعث می شود زنها

بیش از مردها به رنگهای سطح سه (زرد، نارنجی (پرتقالی) قرمز _ بنفش (ارغوانی)، بنفش _ آبی

(لاجوردی)، آبی _ سبز (فیروزه ای)، سبز _ زرد (مغز پسته ای) نشان دهند و گرایش رمانتیک

آثار خود را تقویت کنند. اما مردان هیچ توجهی به جزئیات رنگها ندارند. شاید به این دلیل

است که کور رنگ می باشند. (دکتر نیلوفر نوری) در این باره می گوید: «کور رنگی بیماری

ارثی ژنتیکی می باشد ژن مسؤل بیماری روی کروموزوم ایکس وجود دارد و چون مردان یک

کروموزوم ایکس را دریافت می کنند بیشتر به این بیماری مبتلا می شوند؛ افراد مبتلا میتوانند

رنگ را ببینند اما در تمایز بین رنگهای خاص مشکل دارند. برخی از آنان نمی توانند آبی را از

زرد افتراق دهند، اکثر آنان نمی توانند بین رنگ قرمز و سبز تفاوت قائل شوند و گروهی اندک

از آنان فقط می توانند رنگ سفید و سیاه را ببینند.

-زن بودن با رفتارهای خاص (گل آرایی) با نقش های خاص (خانه داری) مشاغل

خاص (آموزگار مدرسه ابتدایی) و صفات خاص (پرورش دهندگی ارتباط دارد)، (گولومبوک و

فی وش، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱)

-جزئی نگری زنانه

-نقل قول مستقیم از دیگران

-شرایط اجتماعی به مردها اجازه می‌دهد تا از کلمه‌ها و عبارات تابو استفاده کنند در حالی که نهایت خشم زنانه در کاربرد اصطلاحاتی چون بی ادب، گستاخ و بی شعور نمودار می‌گردد. از دلایل مودب بودن زنان به انتظارات جامعه از آنان بر می‌گردد؛ زنان الگوی رفتار صحیح در جامعه هستند و بنابر کلیشه‌های فرهنگی به حیثیت خود پایبند هستند.

-مردها در مرزبندی‌های زنانه زیر تیغ انتقاد قرار می‌گیرند و گاهی زن‌ها برای مقابله به مثل، در صدد انتقام از مردهای پرخاشگر بر می‌آیند. نمودهای مردستیزی در جاهایی که مردها فقط به فکر غریزه و نشان دادن مردی و قدرت خود داد می‌زنند یا وسایل را می‌شکنند دیده می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۱۸)

-این فرهنگ ماست که احساسات مادری را در فرهنگ زنانه و قدرت و جنگندگی و شجاعت را در فرهنگ زنانه درج می‌کند. اما این برداشت فرهنگی همیشه صادق نیست زیرا قوت و قدرت تنها به مردان اختصاص ندارد و زنان هم می‌توانند در نوشته‌های خود به مانند مردان و از پایگاهی قدرتمند سخن بگویند. (سلدن، ۱۹۹۸: ۱۹۷)

-کاشانه دوستی

-مردها با بیان تجربه‌ها و اطلاعاتشان از عرصه‌های عمومی نظیر جهان گردی، منزلت خود را با عنوان جهانگردی تثبیت می‌کنند و یادآوری تجربه‌های یک مرد با نام اماکن جغرافیایی و زمان عینی و خصوصیات شخصی خود او آغاز می‌شود، اما داستان یک زن با عبارت «یکی بود یکی نبود» شروع می‌شود و به بیان حوادثی می‌پردازد که خود زن حضور ندارد.

-تصور ربط داشتن مردها با زندگی عمومی و دسترسی بیشتر به حقیقت یا اخلاق باعث می‌شود تا در رقابت با زن‌ها جایگاه برتر را تصاحب کنند و مردها خود به خود به مرکز تبدیل می‌شوند. (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳) بنابراین استفاده زن‌ها از ضمیر جمع «ما» به نسبت استفاده مردها از ضمیر «من» نشان از ادغام‌گرایی هویت‌های زنانه در جمع و شخصیت‌یابی مردان در عرصه اجتماع دارد و مونولوگی که در نوشته مردانه وجود دارد در نوشتار زنانه شکسته می‌شود.

-زنانه نویسی به دنبال برابرسالاری است و از فضای تک‌صدایی دوری می‌کند و تمایل دارد با خواننده وارد گفتگو شود. زن‌ها با استفاده از ساختار پرسشی مخاطب خود را به تفکر دعوت می‌کنند و کمتر می‌توان در نوشتار زنانه تأکیدیاتی مانند «باید» و از این قبیل را دید. آنان از طریق پرسش بهتر می‌توانند مقصود خود را به مخاطب منتقل کنند و از اهداف اساسی در

نظام زبانی هم تاثیر گذاری بیشتر بر مخاطب است. به این گونه پرسش های غیر ایجابی می گویند و آهنگ خیزان آن ها وظیفه طرح پرسش را برعهده دارد.

زن ها بیشتر از مردان در نوشته های خود از تشدید کننده های قوی آهنگ و شکل های کلمات مبهم مانند خیلی، یک عالمه، بی اندازه، فوق تصور و فوق العاده استفاده می کنند. اما مردها به یک توصیف ساده اکتفا می کنند. علت این امر را نداشتن جایگاهی امن در اجتماع برای زنان ذکر کرده اند تا سخن خود را مهم جلوه بدهند.

ساده نویسی زنانه نویس سعی دارد متنی را که می نویسد درعین سادگی با واقعیت منطبق دهد این ویژگی امکان برقراری پیوندی قوی با مخاطب را فراهم می آورد.

زنها با استناد به کلام دیگران به دنبال تایید گرفتن از جمع هستند و به دلیلی تمایل ندارند محتوای متن تمامی به آنها منتسب شود. اولاً آنان فکر می کنند با کاربرد زبان معیار می توانند خود را به طبقات بالای اجتماع نزدیک کنند. ثانیاً برای گرفتن امتیاز زن و مادر و همسر و کدبانوی شایسته که به زنان هنرمند داده می شود از الگوهای زبانی غیر استاندارد حتی در مجامع خصوصی دوری می کنند. ثالثاً جامعه رعایت کلام استاندارد توسط زن ها را شرط بلوغ اجتماعی آنان به حساب می آورد.

تردید نماها، کلماتی مانند «شاید»، «می دانی»، «خُب»، «اگر»، و نظایر آن که نمونه هایی از تردید نماها هستند در شمار تردید نماها به کار می روند، زیرا برای نشان دادن عدم قطعیت و نارضایتی گوینده به کار می روند.

طبیعی است وقتی که مردان در رقابت ها جایگاه برتر را کسب کنند زنها در نظریه اجتماعی و سیاسی سنتی نامرئی می گردند و مردها به خودی خود به مرکز تبدیل می شوند. بنابراین استفاده زنهار از ضمیر «ما» به نسبت استفاده مردان از ضمیر «من» نشان از ادغام گرایی هویت های زنانه در جمع و شخصیت یابی مردها در عرصه اجتماع دارد. (یعقوبی، ۱۳۹۳،

۹۱_۹۲)

۴-۱-۱- زن در ادبیات فارسی:

زن در ادبیات فارسی در بهترین حالت همواره نقش معشوق مرد را ایفا کرده است. اما کمتر به عواطف و احساسات زنانه او توجه شده است. بطور کلی از معشوق ناب مرد که از دیدگاه یک

زن تصویر شده کوچکترین خبری نیست. از این رو منظر تغزل گذشته ایران را مردمحور می‌داند که در آن عاشق و معشوق هر دو از جنس مرد هستند (براهنی، ۱۳۶۳، ۳۶). بحث در باره نقش زنان در هر زمینه‌ای ناخودآگاه به نوعی جدایی میان مرد و زن دامن می‌زند. منتقدان این بحث‌ها بر این باور هستند که باید از نگاه انسانی در این زمینه‌ها بحث شود. ادبیات به معنی امروزی آن زمانی که وارد ایران شد بخصوص زمان مشروطه سهم زنان در آن مانند سایر زمینه‌ها کمتر از مردان بود و تلاش‌های زنان و مردان روشنفکر مخصوصاً در دوران مشروطه جهت برابر خواهی را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین نقش نشریاتی مانند صوراسرافیل، ملانصرالدین و آثار طنزپردازانی که با فرهنگ جهل آلود مردسالارانه به مبارزه برخاستند.

برای نمونه ژاله قائم مقامی شعرش صدای اعتراض زن ایرانی است. زن پستو نشینی که تحقیر شده و مورد ظلم قرار گرفته و انسانیتش زیر سوال رفته است. لب باز کردنش با خشم و خروش همراه است.

«مگر بار گران بودیم و مشت استخوان ما ا پدر را پشت خم می‌کرد اگر شوهر نمی‌کردیم؟!»
 و یا فروغ و سیمین دانشور. زبان شعر فروغ فرخزاد در چهار اثر او دائماً در حال تغییر است. شعرش را نمیتوان کاملاً منفعل و تحت نفوذ جهان مردانه دانست. از طرفی سیطره تاریخی قدرت مردانه بر ذهن و زبانش در چهره شعرش انکارناپذیر مینماید. از اینرو زبانش را میتوان با توسل به رویکردی پویا مورد توجه قرار داد. بررسی‌ها نشان داد دو دفتر آغازینش درصد قابل توجهی از نشانه‌های کمبود زبانی را نشان می‌دهد. مجموعه عصیان نقطه عطف چرخش شاعر به سمت زبانی غنی و متفاوت است. تولدی دیگر نشانه‌هایی از تأثیر شاعر از تسلط زبان مردانه را بروز می‌دهد و مجموعه آخر او به سمت نمایش کمتر جنسیت شاعر پیش رفته است. شعر سیمین هرگز بلند پروازی‌های شعر فروغ را ندارد و سنتی بودن از زاویه نگری و محتوایی هنوز جایگاه قدرتمندش را در شعر دارد و روحیه اش روحیه ای نیست که مایه‌های یک تغییر بنیادی را داشته باشد. نکته منفی اشعار سیمین این است که در بسیاری از اشعارش تأکید بر زنانگی بصورت یک تکه چسبیده شده و بر تنیده شده با متن آن است.

ابو محبوب در کتاب «گهواره سبز افرا» به این مسئله اشاره دارد که سیمین بهبهانی اصولاً شعر ویژه زن و نگرش زنانه را قبول ندارد و نادیده گرفتن این‌ها هم سرپوشی است بر آنچه که هست و لازم است به چالش کشیده شود. او در مصاحبه دیگری در سال پنجاه و هشت اذعان

می دارد که از یدک کشیدن لفظ زن به دنبال کلمه شاعر سخت بیزار است. «من از این زنجیری که میان شاعر زن و مرد می کشند در رنجم، اگر شاعری واقعاً شاعر است چرا باید زن بودن یا مرد بودنش امتیازی برای او شمرده شود؟» (ابو محبوب، ۱۳۸۲، ۵۸)

۴-۲- مردانه نویسی مردان:

فمینیست ها معتقدند تاکنون «مردان» جهان را تعریف کرده اند؛ زنان در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده اند. از این رو هسته های اصلی تمامی نظریه های فمینیستی برابری زن و مرد در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. (پیشگاهی فرد زهرا، قدسی امیر: ۱۳۸۹ دوره میانه شماره ۳) برنامه های تلویزیون خواه آشکار یا نهان مملو از گفتمانهای جنسیتی هستند اینکه بعنوان زن یا مرد کیستند و چگونه باید در فضاهای مختلف رفتار کنند بخشی از فرهنگ جنسیتی است که توسط نهادهایی چون رسانه بازتولید می شود. (صادقی فسایی، کریمی، ۱۳۸۳، ۵۹)

جامعه انسانی متشکل از دو نیمه است. زن و مرد. زن و مردی که برای گذران زندگی به یکدیگر نیازمندند. لیکاف از سبک گفتار زنان بعنوان «زبان ضعیف» یاد می کند و «تسلط مردان را در سلسله مراتب طبیعی جنسیت عامل استفاده از این عنوان می داند» اما تصور ذهنی ما از مرد موجودی با قدرت فراوان و رودرروی مشکلات که به آداب و احساسات چندان وقعی نمینهد. اما گویی زیر سقف آسمان مردهایی با توانایی های نه چندان قابل اعتنا و با احساساتی رمانتیک هم به سر می برند. از آنجا که هر زنی دارای مردانگی درون (آنیموس) هر مرد دارای مردانگی درون (آنیمیا) می باشد پس لازم است افراد آنها را تجربه کنند و به تعادل برسند. (پورفرخ، ۱۳۹۴، جام جم سرا، کدخبر ۷۹۵۶۰۶ در برنامه رادیویی)

در ادبیات کشورهای جهان نیز می توان نشانه هایی از فرهنگ و هنجارهای پدر سالارانه را یافت. شکسپیر: «شوهرت ارباب تو، جان تو، نگهبان تو، سرور تو و فرمانروای توست»

افسانه نجم آبادی با بهره گیری از نشانه شناسی و با بررسی ساختارهای دستوری نشان داده است که زنان در ادبیات قدیم جزو اشیاء و مایملک مرد بشمار می آمده اند. فمینیست ها معتقدند هر چند انقلاب کبیر فرانسه در غرب به سلسله نظام حقوقی پدرسالاری پایان داد، اما نابرابری های جنسیتی همچنان تداوم یافته است. در مراجعه به بسیاری از ضرب المثل ها در می یابیم شرایط اجتماعی که در خلق آنها دخیل بوده اند بنوعی درگیر تفاوت های جنسی

هستند و کفه این ترازو نیز به نفع جامعه مردسالار سنگینی می کند. اغلب ضرب المثل های به جا مانده از محوریت مسئله زبان به ویژگی های منفی زبان زنانه اشاره می کنند؛ ویژگی هایی چون پُرحرفی، بدون برنامه و هدف و نادرست صحبت کردن. (۲۰۰۳:۹).

لیکاف قدرت بیان و ضعف زنان را در صحبت کردن ناشی از تسلط مردان بر آنان می داند. او در صدد است ارتباط میان زبان و تحت تسلط سلطه ی سیستماتیک بودن زنان را در جامعه مردسالار نشان دهد. (بهزاد برکت در مقاله «زنانگی نوشتار: دیباچه ای بر روش شناسی زبان و جنسیت

لیکاف معتقد است این جنس گوینده است که قضاوت درباره کلام را جهت می دهد به بیانی او ادعا می کند اگر برای مثال، مردان از پرسش تأکیدی استفاده می کنند که اتفاقاً زیاد هم می کنند این ویژگی بعنوان امری طبیعی در زبان آنها در نظر گرفته می شود در حالی که اگر زنان از آن استفاده کنند به سبب تقویت کلامشان در مقابله با کمبود تعبیر می شود.

جنی نوردربرگ در (ص، ۱۰۲) رمان «دختران زیرزمینی کابل» ترجمه آيسان شوموسی می نویسد «رقص هم مثل مقوله شعر و شاعری برای زنان افغان مثل رؤیا می ماند و می تواند الهام بخش موضوعات ممنوعه ای مثل عشق و عاشقی باشد، زنانی که اهل شعر خوانی و سرودن شعر و بر زبان آوردن ابیات شاعرانه هستند، ایده های عجیب و غریب در سر دارند و در اینجا مظنون به هرزگی هستند.»

لاکان اعتقاد دارد دخترها به دلیل جنبه های آناتومی و فیزیولوژیک، نمی توانند به طور کامل با پدرهایشان در درام روانی جنسیتی، هویت پیدا کنند و به حاشیه رانده می شوند و چون عمدتاً قادر نیستند که «قانون پدر» را درونی کنند، این قانون از بیرون بر آنان تحمیل می شود. از این رهگذر زنانگی، خرد، ساکت و بی تحرک می شود و زبان مردانه تنها زبانی است که زنها می توانند به آن بیندیشند و با آن سخن بگویند، لذا ژان لاکان از همین جا نتیجه می گیرد که «زبان رایج برای احساسات زنانه، رسا و کافی نیست.» (یزدانی، ۱۳۸۲: ۶۴)

۵- سهم گرایانه نویسی در فراروایت:

معنی لغوی سهم، بهره و قسمت می باشد. سهم بخشی از چیزی است که متعلق به دیگری باشد. (میثم رجبی، ۱۴۰۰: ۱۳) هدف اصل سهم گرایی را چنین بیان می کند «اصل سهم گرایی به دنبال این است که سهمی که مطلق و نسبی گرایی از هم دارند را مشخص نماید و بر

مبنای این سهم شق دیگری را خلق نماید که متکی بر سهم از هم است و از طرفی تفاوت یا تفاوت هایی که در دو شق وجود دارد را به عنوان استتนา بپذیرد و با احترام به آنها اصل و پایه را در هر شق که نتیجه نگاه آنهاست مشخص نماید. در ادبیات شعر و داستان نیز دارای سهمی از هم هستند که این سهم عبارت است از: معنا، تصویر، عاطفه، تخیل، تعشق و غیره که آدمی با برخورد زیباشناسیک با آنها دو جوی اصلی به وجود آورده که یکی متکی بر زبان غیرمستقیم و استعارای که شعریت است و دیگری زبان مستقیم که پدیدآورنده داستانیت است. (همان، ۱۴۰۰: ۱۲)

در سهم گرایی پایاییسم این «معنا» است که با «اصلتی» که دارد زبان را خلق می‌کند و در بستر زبان است که نوع برخورد بصورت مستقیم و غیرمستقیم با آن شکل می‌گیرد. پس در واقع اصل سهم گرایی ابتدا معنا و بعد بصورت درون روایتی عاطفه، تعقل، تخیل، تصویر و... را مواردی می‌داند که شعر و داستان را از هم سهیم کرده اند. سهم گرایی در هر سطحی مورد توجه است چه در بنیادی ترین واحد شکل دهنده زبان _ زبان مستقیم و غیرمستقیم در ادبیات _ که همان معناست و چه در سطوح درون روایتی که چگونه روایت‌های دو یا چند قطبی در مقابل هم سهیم از هم هستند؛ پس بر مبنای اصل سهم گرایی زبان مستقیم و غیرمستقیم دارای سهمی از هم هستند که با تکیه بر آن به اشتراکات و افتراقات خود پی خواهند برد و در روند پیش رو به مخلوط وارگی از هم می‌رسند. (همان: ۱۳)

۶- پایاجنسیت در فراروایت:

در تفکر پایاجنسیت زبان مورد بحث زبان زنانه و مردانه نویسی است که در بحث جنسیتها در مکتب پایا جنسیت در خوانش ادبی آن مورد نظر است. در ادبیات گذشته تا جایی که چشم کار می‌کند ادبیات از زبان مردها شنیده می‌شود و چندان خبری از جامعه زنان نیست وقتی قلم در دست مردان می‌چرخد خواسته و دغدغه های فردی آنان بیش از هر چیز دیگر در اولویت است. کما اینکه اگر قلم در دست زنان بود باز به همین صورت بود مگر اینکه نیروی آگاهی بخشی صاحبان قلم را آگاه می‌کرد. چیزی که می‌توانست جرقه‌ای را ایجاد کند که آدمی بتواند به این ساختار شکل گرفته تفکر کند.

نهایتاً این آگاهی اتفاق افتاد. حرکت فمینیسم که در غرب شکل گرفت روند تحول زن است و البته روند تخریب زن هم هست همانطور که روند تحول فکری مرد و تخریب هم بوده است.

این جنبش شکل دهنده زبان نیز هست و زبانی را در آثار بوجود آورد که تمایز خود را با زبان مردانه ایجاد کرد. طوری که هر خواننده ای به راحتی می‌تواند این زبان را فارغ از جنسیت خود درک کند. فروغ فرخزاد در ادبیات معاصر نمونه زبان زنانه نویسی است که اتفاقاً همین زبان ژانر زنانه نویسی را در درون «ژانر مادر» که نیمایی است به راه می‌اندازد.

فروغ در این باره می‌گوید: «... من از نیما یادگرفتم که چطور نگاه کنم. یعنی او وسعت یک نگاه را برایم ترسیم کرد... ریشه یک چیز است. فقط آنچه می‌روید متفاوت است. چون آدمها متفاوت هستند. من به علت خصوصیات روحی خودم _ مثلاً خصوصیت زن بودنم_ طبیعتاً مسائل را بشکل دیگر می‌بینم. من می‌خواهم نگاه او را داشته باشم اما در پنجره خودم نشسته باشم.» (گفت و شنود با فروغ _ طاهباز سیروس ۴۶-۴۵ مجله آرش شماره ۱ دوره دوم).

همانطور که گفته شد شعر و داستان در معنا، تصویر، موسیقی و... از هم سهیم هستند خود زن و مرد نیز از لحاظ زیستی و بیولوژیکی نیز از هم سهیم می‌باشند. این دو جنس در تکلم محور بودن، در عشق، در تخیل، در ابقای نسل و غیره دارای سهمی جدا ناپذیر از هم هستند که با تکیه بر آن است که در زبان نیز نمی‌توان آنها را دو جزیره جدا از هم دانست. پس در تفکر پایاجنسیت توجه به زنانه نویسی یا مردانه نویسی هدف اصلی نیست بلکه هدف پایه است و با تکیه بر سهم گرایی زن و مرد از هم اعتقاد بر «سهم گرایی نویسی» است. یعنی زنانه نویسی دیگر در خدمت تمام دغدغه‌های زنانه نیست یا برعکس مردانه نویسی دیگر در خدمت تمام دغدغه‌های مردانه نیست بلکه سعی بر این است که نوشتار متکی بر سهم گرایی باشد. یعنی بنوعی زنانه نویسی و مردانه نویسی در مرحله ای از شناخت قرار می‌گیرد که به همراهی زن و مرد و سهم آنها از هم توجه نماید که به این ترتیب به همان اندازه که دغدغه جامعه مردان مورد توجه است همان قدر هم دغدغه جامعه زنان. و این دغدغه‌ها در همراهی با هم است که خودش را نشان می‌دهد. سهم گرایانه نویسی در ادبیات پایایسم منجر به شکل‌گیری ژانری محتوایی با عنوان «آفرت» شده است. واژه آفرت در زبان کُردی به معنای «آفریننده» است و این واژه را در این زبان برای معرفی زنان بکار می‌برند. اما مکتب پایایسم از این واژه آشنایی زدایی کرده و آن را در معنای واقعی خود که هر دو جنس را در بر می‌گیرد استفاده نموده است. ژانر آفرت تلاش دارد از زنانه نویسی و مردانه نویسی صرف فاصله بگیرد و دست روی موضوعاتی بگذارد که زن و مرد از آنها سهیم هستند حال این سهم چه در زمینه جنس باشد و یا جنسیت. برای نمونه بسیاری از مسائل اجتماعی در جوامع از گذشته با دو قطبی

های همراه بوده است که منجر به تقسیمات جنسیتی شده است. در این ژانر تلاش بر این است که زن و مرد در کنار هم با شناختی که از هم پیدا کرده اند با آنها برخورد درست و منطقی داشته باشند و دیگر پایبند آن سنت پیشین باوری نباشند یا اینکه به گونه ای تقابلی به آن نگاه نکنند.

نتیجه گیری:

با توجه به موضوع مقاله که سهم گرایی در مکتب پایایسیم می باشد نوشتار زنانه و مردانه تحت عنوان شکل هایی از زبان بررسی می شوند و این دو جنس «زن و مرد» هر دو دارای اصالت و ماندگاری می باشند و محورهای نوشتاری خاص خود دارند که این محورها گاه شبیه هم و گاه متفاوتند. در سه دهه اخیر در خصوص ظلم و ستمی که از سوی طرفداران مردانه نویسی نسبت به نوشتار زنانه شده است گروهی اصالت را به مردانه نویسی و گروهی این اصالت را به زنانه نویسی داده اند. اما دیگر وقت آن رسیده است که اصالت هر دو این جنسها و نیاز به همسویی و همراهی این دو مطرح شود. و در این پژوهش تلاش شد همراهی و سهیم بودن این دو بیان شود که چگونه مردانه نویسی و زنانه نویسی در قالب سهم گرایانه نویسی می تواند دارای اهمیت برابر با هم باشند و هیچکدام بر دیگری برتری و تفوق خاصی نداشته باشند و با وجود تفاوت هایشان با یکدیگر شباهت هایی هم داشته باشند که باید در سطح گسترده تری از شناخت قرار بگیرند. البته باید دانست که این نه آغاز و نه پایان راه است و تفکرات مختلف هر کدام بر مبنای فلسفه خود به مسئله جنس و جنیست پرداخته و می توانند در آینده پردازند که بی شک راه رسیدن به نگاه برابر در زمینه جنسیتها خواسته و دغدغه تفکری انسان امروز نیز می باشد.

منابع:

- رجبی، میثم، ۱۴۰۰، مکتب پایایسیم جلد نخست، اسلام آباد غرب، نشر آون.
- برمی، زارع، (۱۳۹۷)، مطالعات فرهنگی، سال هفتم شماره سوم، پاییز و زمستان، ۱۷-۳۱.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ، (۱۳۷۵)، انسان شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی چاپ یازدهم. علمی.
- پورفرخ (۱۳۹۴) انیما و آنیموس برنامه رادیویی بوده و کد خیر ۷۹۵۶۰۶ حقوقی، محمد (۱۳۷۶)؛ شعر زمان ما؛ چاپ اول، نگاه.
- عرب بافرانی، علیرضا، (۱۳۹۵)، بررسی ادبیات داستانی زنانه نویسی بعد از انقلاب اسلامی بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی. دانشگاه پیام نور.
- لوشر، ماکس، (۱۳۷۳)، روانشناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ هفتم، نشر درسا.
- میرجعفری، سیده محدثه، (۱۳۹۲)، تحول زبان زنانه در بستر شاعران زن ایرانی از مشروطه تا معاصر، تحقیقات فارسی، ۷۱-۹۲.
- نورد برگ، جنی، (۱۳۹۷)، دختران زیرزمینی کابل، ترجمه شموسی، آيسان چاپ اول. نیلوفر.
- یونسی، خوشقدم و دیگران، (۱۳۹۶)، نشانه های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر، ادبیات پارسی معاصر، ۹۳-۱۲۴.